

Abstracts

Bi-quarterly scientific journal of Religion & Communication, Research Article
Vol. 29, No. 1, (Serial 61), Spring & summer 2022

The relation between human being and extraordinary creature in Shahnameh poetical work

Reza Jamshidi¹
Hassan Heydari²
Mohsen Zolfaghari³
Jalil Mashidi⁴

Received: 05/04/2021
Accepted: 12/08/2021

Abstract

Many characters who are known as worlds' myth, are extraordinary and incredible creatures, that make connection with people by these abnormal and super national power. Basically, their existence is considered as one of the main attribute of myths, caused to being attractive for audience. These type of extraordinary creatures in myths and legend of Iran can be seen too. Dualism worldview is not only belief of Mesopotamia's Religions but also belief of religions in India and Iran nations where extraordinary creatures in Iran's myths are categorized in two groups as the devil and ahura. Each one plays a special role in connection with human and due to turning from myths into epic could entry the Shahnameh. This is really significant and essential to study the role and self-doing of these creatures in connection with human in Shanameh in order to clarify all angles of beliefs and costumes of Iranian before Islam. Here in this essay, the relation between human and extraordinary creature is formulated and studied via analytic and descriptive method. Based on that, in Shahnameh most gods were downgraded to kings or bad and good heroes. Ormazd (wise lord) is the only God and creator of bad and good in Shahnameh. Soroush, Simorgh) a mythological bird) an Esrafeel (or seraph) are the other creatures who help the human on the other hand, the Devil , demon, dragon and Gog and Magog are the creatures who did continually enmity against human.

Keywords: extraordinary creatures, the devils, divine, shahnameh, human being.

-
1. PhD Student in Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran (Corresponding Author) rezajamshidi5917@gmail.com
 2. Professor and member of the faculty of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran: h-haidary@araku.ac.ir
 3. Professor and member of the faculty of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran: m-zolfaghary@araku.ac.ir
 4. Professor and member of the faculty of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran: j-moshayedi@araku.ac.ir

رابطه انسان و موجودات فراطبیعی در شاهنامه

رضا جمشیدی⁻

حسن حیدری⁻

محسن ذوالفقاری⁻

جلیل مشیدی⁻

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱

چکیده

بسیاری از شخصیت‌های حاضر در اسطوره‌های جهان، موجوداتی شگفت‌انگیز و فراطبیعی‌اند که با قدرت‌های خارق‌العاده و غیرطبیعی خود با انسان زمان در ارتباط‌اند و اصولاً وجود آنان یکی از ویژگی‌های اصلی اساطیر و سبب جذابیت‌شان برای مخاطبان است. این موجودات فراطبیعی در اسطوره‌ها و حماسه‌های ایران نیز دیده می‌شوند. جهان‌بینی ثنویت که از باورهای ادیان بین‌النهرینی و برخی از ادیان قوم هند و ایرانی است، باعث شده است تا با تقسیم موجودات فراطبیعی در اساطیر ایران به دو گروه اهورایی و اهریمنی، هریک در ارتباط با انسان نقش خاصی ایفا کنند و با تغییراتی در جریان گذر از اسطوره به حماسه، در شاهنامه نیز راه یابند. بررسی نقش و خویشکاری این موجودات در ارتباط با انسان در شاهنامه برای روشن شدن زوایایی از باورها و آیین‌های ایرانیان پیش از اسلام، امری ضروری و مهم است و ما در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی رابطه انسان را با موجودات فراطبیعی در شاهنامه بررسی و تبیین کرده‌ایم. در شاهنامه، بسیاری از ایزدان گذشته از مقام خود تنزل کرده و در قالب شاهان یا پهلوانان نیک و بد مجسم می‌شوند. در شاهنامه، اهورامزدا (یزدان) خدای یگانه و آفریننده نیک و بد است و سروش، سیمرغ و اسرافیل از دیگر موجودات اهورایی‌اند که در خدمت انسان و یاریگر اویند. همچنین اهریمن، دیو، اژدها، پری و یاجوج و ماجوج جزء موجودات اهریمنی هستند که پیوسته در صدد دشمنی، نبرد و آسیب‌زدن به انسان برمی‌آیند.

واژگان کلیدی: موجودات فراطبیعی، اهورایی، اهریمنی، شاهنامه، انسان.

⁻ دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول) rezajamshidi5917@gmail.com

⁻ استاد و عضو هیئت‌علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه، دانشگاه اراک، اراک، ایران h-haidary@araku.ac.ir

⁻ استاد و عضو هیئت‌علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه، دانشگاه اراک، اراک، ایران m-zolfaghary@araku.ac.ir

⁻ استاد و عضو هیئت‌علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه، دانشگاه اراک، اراک، ایران j-moshayedi@araku.ac.ir

مقدمه

موجودات فراطبیعی در اصطلاح به موجوداتی گفته می‌شود که آشکارا در طبیعت وجود ندارند ولی ما کمک، یاری، حمایت، راهنمایی یا آسیب، صدمه، و دشمنی‌شان را درمی‌یابیم و این نکته به ذهن ما خطور می‌کند که همواره نیروها و موجوداتی فراتر از طبیعت نیز با ما و زندگی ما در ارتباط هستند.

یکی از جایگاه‌های بروز و ظهور این نیروهای فراطبیعی، اساطیر و حماسه‌ها هستند. نام اسطوره در سراسر جهان با موجودات عجیب و شگفت‌انگیز و مافوق‌طبیعی عجین شده است و سپس بسیاری از این عناصر با تغییراتی در حماسه‌ها نیز ظهور یافته‌اند. اصولاً یکی از ویژگی‌های اصلی اسطوره، حضور و تأثیر موجودات خارق‌العاده و اشخاص فراطبیعی است (فولادی و غلامی، ۱۳۹۸: ۱۴۹). الیاده در تعریف اسطوره می‌گوید: «اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است که در زمانی بی‌آغاز رخ داده و بازگوکننده کارهای برجسته خدایان و موجودات مافوق‌طبیعی است» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۵). اسماعیل‌پور معتقد است اسطوره روایت یا جلوه‌ای نمادین از داستان‌های ایزدان، فرشتگان و موجودات فوق‌طبیعی است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳). همچنین اسطوره به سبب قدمت و دیرینگی، دارای یک بُن تقدّس و دینی است که قهرمان آن نیز موجودی فراطبیعی است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۶۴). وجود این موجودات فوق‌طبیعی در اسطوره، ریشه در جنبه‌های سمبلیک و زبان نمادین آن دارد که سبب شده است تا حیوانات و پرنده‌گانی هوشمند، توانا و شبیه انسان ظاهر شوند که اعمال خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهند (ن.ک: رزمجو، ۱۳۸۱: ۴۱)؛ باین‌حال اسطوره از داستان‌ها و روایات نمادین محض بااهمیت‌تر است، زیرا فعالیت قوای مافوق‌طبیعی را بازگو می‌کند (فولادی و غلامی، ۱۳۹۸: ۱۴۷). در واقع موجودات فراطبیعی چون سیمرغ، سروش، اژدها، دیوان یا جادوگران در اسطوره، ناتوانی اولیه قهرمان را جبران کرده و از آنان نگهداری یا حمایت می‌کنند (ن.ک: هینلز، ۱۳۷۷: ۲۶-۲۵؛ یونگ، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

این قهرمانان فراطبیعی با گذشت زمان از اسطوره وارد حماسه شده‌اند و در ایران نیز در مهم‌ترین حماسه ملی یعنی شاهنامه تجلی یافته‌اند و با تغییراتی در نقش و کارکرد اسطوره‌ای خود، همچنان از عناصر اصلی موجود در شاهنامه محسوب

می‌شوند. قهرمان اصلی حماسه غالباً «موجودی مافوق‌طبیعی و گاه از خدازادگان است و مایه‌های الهی و فوق‌انسانی دارد» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۶۱)؛ با این حال در شاهنامه این قهرمانان تغییر شکل یافته‌اند و در ریخت منفی خود به شکل موجودات شر و اهریمنی و در ریخت مثبت خود به شکل موجودات اهورایی و نیک در دو قطب متضاد و مخالف یکدیگر، نمود پیدا کرده‌اند.

بررسی رابطه انسان و این دو قطب اهورایی و اهریمنی در شاهنامه موضوع پژوهش حاضر است و ما در ادامه تلاش خواهیم کرد موجودات این دو گروه را معرفی کرده و نقش و خویشکاری هریک از آنان را در ارتباط با انسان بر پایه باورهای اسطوره‌ای حاضر در حماسه تبیین و بررسی کنیم.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون مقاله‌ها و کتاب‌هایی درباره نیروهای فراطبیعی منتشر شده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها مقاله‌ای است با عنوان «نیروهای فراطبیعی و نقش آن‌ها در طومار هفت‌لشکر» که نویسندگان نقش نیروهای فراطبیعی اعم از موجودات و اشیای گوناگون را در سرنوشت قهرمانان اسطوره‌ای این طومار بررسی کرده‌اند و مداخله این نیروها را در حمایت از قهرمانان بسیار مؤثر دانسته‌اند (فولادی و غلامی، ۱۳۹۸: ۱۶۹-۱۴۵). معصومه ابراهیمی نیز در مقاله‌ای با عنوان «نقد اسطوره‌شناختی دیوها و موجودات ماورایی در داستان سلیم جواهری» موجوداتی چون دیو، غول، جن، پری، سناس و غیره را در این داستان عامیانه از دیدگاه نقد اسطوره‌شناختی بررسی کرده است و آن‌ها را از عناصر اصلی داستان‌های عامیانه دانسته است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۸۶-۵۷). همچنین نگهدار شادکام و احمد حسینی کازرونی در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب نقش تمثیلی موجودات فراطبیعی در اسطوره و شاهنامه» موجوداتی چون رخس، گاو برمایه، دیو، شیر و سیمرغ را فراطبیعی دانسته و آنان را دارای شعور و شخصیتی انسانی و دربردارنده نقش تمثیلی معرفی کرده‌اند (۱۳۹۸: ۱۱۷-۱۰۵)؛ با این حال تاکنون هیچ مقاله یا کتابی به بررسی رابطه انسان و موجودات فراطبیعی در شاهنامه نپرداخته است و ما در این پژوهش به این امر خواهیم پرداخت.

۲. ضرورت و اهداف پژوهش

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، انسان تنها با انسان‌های دیگر یا حیوانات و موجودات طبیعی رابطه ندارد، بلکه براساس اساطیر کهن ایرانی و به تبع آن‌ها در شاهنامه، زندگی او وابسته و متأثر از رابطه‌ای است که با موجودات فراطبیعی برقرار می‌کند. بررسی و تبیین این رابطه می‌تواند زوایای مهم و پُراهمیتی از باورهای انسان‌های نخستین به نیروهای فراطبیعی و رابطه آن‌ها با دو گروه موجودات اهورایی و اهریمنی را در شاهنامه مشخص سازد؛ بنابراین تلاش ما در این مقاله یافتن پاسخی برای این پرسش اساسی است که رابطه انسان و این موجودات فراطبیعی در شاهنامه براساس چه باور یا آیینی شکل گرفته است و نقش هریک از این موجودات در ارتباط با انسان چیست؟

۳. آشنایی با زمینه نظری بحث

در روایات اساطیری ایران، به‌طورکلی حضور و تأثیر دو جریان عمده دینی و اعتقادی دیده می‌شود: زرتشتی و پیش‌زرتشتی یا غیر زرتشتی که از این میان، عناصر و جهان‌بینی زرتشتی غالب‌تر است و این هر دو جریان با همان شدت ظهور، در قالب داستان‌های حماسی نیز دیده می‌شوند (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۳۱). در بین‌النهرین باستانی، خدایان بزرگی وجود داشتند که همه هستی آفریده ایشان و برای ایشان در کار بود و خدایان خیر محسوب می‌شدند. ازسوی دیگر وجود دیوهایی که به انسان‌ها و حتی خدایان آسیب می‌رساندند و موجب وحشت مردم و تقدیم قربانی برای خلاصی از این آسیب می‌شدند، نموداری از تفکر خدایان شر در آن دوره محسوب می‌شود. در حقیقت، جهان خدایان جهانی دوقطبی و مرکب از خدایان خیر و خدایان شر بود (بهار، ۱۳۷۵: ۳۵). ازسوی دیگر یکی از کهن‌ترین ادیان آریایی که باورهای آن در ذهن و اندیشه ایرانیان تا مدت‌ها باقی مانده و حتی در ادیان بعدی نیز رسوب کرده است، دین زروانی است. از مجموع باورهای زروانی چنین برمی‌آید که زروان در اصل خدا - پدری بود که همه خدایان دیگر، دیوان و همه نیروهای خوب و بد جهان را آفریده است (بهار، ۱۳۷۸: ۱۵۹). براساس این آیین، زمین همچون مادری مهربان و پروراننده انسان دانسته شده است و ناملایماتی مانند خشکسالی، سرما، یخبندان، سیل و تندر را به آسمان یا همان اهریمن

زروانی نسبت می‌دهند؛ بنابراین ذات بی‌کرانه زروان که پدر هرمزد و اهریمن است، به تاریکی و نیروهای شر گرایش بیشتری دارد و برتری نیروهای شر بر خیر در این آیین به‌خوبی دیده می‌شود (اکبری مفاخر، ۱۳۸۸: ۹۲). باور به برتری زمان بر مکان، چیرگی نیروهای آسمانی و سرنوشت بر انسان و درماندگی انسان در برابر آن‌ها، از جمله باورهایی است که از این آیین در اساطیر و در پی آن در اندیشه ایرانیان باقی مانده است. در آیین مهرپرستی نیز که یکی دیگر از ادیان کهن آریایی است، اهریمن پرستش می‌شده است (کومن، ۱۳۸۰: ۱۱۷). ترس و وحشتی که از آسیب‌های اهریمن و نیروهای او به انسان، در ذهن و روان مردمان کهن شکل گرفته بود سبب می‌شد تا اهریمن و نیروهای شر نیز همراه با اهورامزدا و خدایان نیک دیگر مورد پرستش قرار گیرند. این نکته نیز اهمیت فراوانی دارد که در فرهنگ آریایی‌های کهن یعنی قوم هند و اروپایی، خدایان شر به شکل نظام‌مند وجود نداشتند. آنان پیش از جدایی و حتی زمانی پس از جدایی، به دو دسته از خدایان خیر معتقد بودند: اسوره‌ها^۱ یا اهوره‌ها که بیشتر با جنبه معنوی زندگی مرتبط بودند و دئوه‌ها یا دیوها که بیشتر با جنبه مادی زندگی انسان‌ها در ارتباط بودند، ولی پس از جدایی قوم هند و ایرانی و سکونت آن‌ها در دره سند و نجد ایران، تحت تأثیر ادیان آسیای غربی، دچار تغییراتی در باورهایشان شدند و هر دو گروه آریایی به خدایان خیر و شر اعتقاد یافتند. در هند، اسوره‌ها از مقام خدایی افتادند و بعدها در نقش نیروهای شر ظاهر شدند و دئوه‌ها، خدایان نیکی و خیر باقی ماندند، اما در ایران برعکس، اهوره‌ها خدایان نیکی شدند و دئوه‌ها که در فرهنگ آریایی کهن، مقدس بودند از مقام ایزدی نزول کرده و خدایان شر شدند (ن.ک: بهار، ۱۳۷۵: ۱۳۳-۱۲۸؛ بهار، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۵).

این چندگانه‌پرستی ایرانیان که در قالب دو گروه خدایان نیکی و خدایان شر و به صورت دو قطب مخالف یکدیگر رواج یافته و تحت تأثیر طبیعت و فرشتگان ایجاد شده بود، با ظهور زرتشت تغییر کرد (رضایی، ۱۳۷۳: ۶۷). زرتشت برای ترویج و گسترش اندیشه خود مبنی بر جایگزین کردن اهورامزدا به‌عنوان خدای واحد و برتری دادن او بر سایر ایزدان قوم هند و ایرانی، چاره‌ای جز تنزل دادن و فروکاستن از جایگاه ایزدان پرنفوذ

و نادیده‌نگاشتن آن‌ها در تعالیم مزدیسنی نداشته است (فاتحی و شهریار، ۱۳۹۹: ۱۹۴)، اما اینکه در بخش‌هایی از اوستا مشاهده می‌شود که اهورامزدا در مقابل اهریمن قرار گرفته است و همان اندیشهٔ ثنویت یا دوآلیسم در این دین نیز دیده می‌شود، همان‌طور که بارتولومه^۱ می‌گوید، ساخته و پرداختهٔ اوستای منحرف (اوستای نو) است نه گاهان (آشتیانی، ۱۳۶۶: ۱۴۶)؛ چراکه براساس گاهان، اهورامزدا آفرینندهٔ روشنایی و تاریکی است و روشنایی و تاریکی در واقع بازتابی از دوگانگی منش انگره مینو و سپند مینو است؛ بنابراین انگره مینو (اهریمن) یکی از دو آفریدهٔ اهورامزداست که در برابر آفریدهٔ دیگر او یعنی سپند مینو قرار دارد، اما در اوستای نو، دوگانگی منش سپند مینو و انگره مینو به دوگانگی اهورامزدا و اهریمن دگرگون می‌شود (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۰).

بنا بر آنچه گفته شد، ثنویت (دوآلیسم) از ویژگی‌های بارز آیین‌های ایرانی است (کومن، ۱۳۸۰: ۱۴۳) و همین اندیشه یعنی تقابل نیروهای خیر و شر، تاریکی و روشنی و اهورایی و اهریمنی، مضمون رایج و مورد پذیرش ایرانیان در اساطیر و بعدها در داستان‌ها و حماسه‌های این قوم است و شاهنامهٔ فردوسی نیز که بر پایهٔ اساطیر پیش از خود بنا شده است و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حماسه ملی ایران است، از این اندیشه و باور ملی و کهن مستثنی نیست؛ ولی با تغییراتی مهم در راستای یکتاپرستی و حرکت از اسطوره به تاریخ و متناسب با پیشرفت تمدن و دین و نیز مبتنی بر همان باورهای کهن و نهادینه‌شده در ذهن و روان یک ایرانی؛ از همین روی موجودات فراطبیعی حاضر در شاهنامه نیز براساس رابطه‌ای که با انسان برقرار می‌کنند، به دو دستهٔ موجودات اهورایی و موجودات اهریمنی قابل تقسیم‌اند. هریک از این موجودات در شاهنامه، دارای نقش‌ها و خویشکاری‌های مختلفی در قبال انسان هستند که ما در ادامه ذیل دو گروه بالا، به معرفی و بررسی این نقش‌ها خواهیم پرداخت.

۳-۱. رابطهٔ انسان و موجودات فراطبیعی اهورایی

براساس تعریفی که در مقدمه از موجودات فراطبیعی ارائه کردیم، باید گفت این موجودات شامل ابزارها، داروها و اشیای بی‌جان چون ببر بیان، زره سیاوش، نوش دارو، مهره کیخسرو

1. Bartholmae

و غیره نمی‌شوند؛ هرچند در اسطوره و حماسه دارای قدرت و نیرویی شگفت‌انگیز و تأثیرگذار هستند. دوم اینکه شامل موجوداتی چون رخس و شبرنگ بهزاد و گاو برمایه نیز نمی‌شوند زیرا اگرچه اسب نزد قوم هند و اروپایی ارزش توتمی کهن و دیرپایی داشته و همواره یاور و مکمل شخصیت او بوده است، (ن.ک: قائمی و یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۰-۲) و گاو نیز نزد ایرانیان موجودی مقدس و مورد احترام بوده است، این موجودات در طبیعت و از دیرباز تاکنون برای همگان قابل دیدن هستند و موجودی فراطبیعی به شمار نمی‌آیند؛ بنابراین موجودات فراطبیعی اهورایی که در شاهنامه حضور داشته و با انسان رابطه دارند عبارتند از: یزدان (اهورامزدا)، سروش، سیمرغ و اسرافیل که ما در ادامه، هریک از آن‌ها را معرفی کرده و به بررسی رابطه آنان با انسان خواهیم پرداخت.

۱-۱-۳. یزدان (اهورامزدا)

چنان‌که پیش از این گفته شد، اهورامزدا یکی از ایزدان آریایی‌های کهن و براساس اندیشه زروانی، فرزند زروان و برادر دوقلوی اهریمن است؛ بنابراین در ادیان پیش از زرتشت، او تنها یکی از خدایان بزرگ نیک است، اما با ظهور زرتشت او به خدای یگانه تبدیل می‌شود. براساس گاهان که کهن‌ترین بخش اوستاست، اهورامزدا خدایی یگانه، عاری از تجسیم و ترکیب، هستی‌بخش توانا، آفریننده همه چیز و دارنده بسیاری صفات دیگر است (شیرخدایی و قنبری: ۱۳۹۱: ۸۴)، اما ویژگی اصلی او همان یگانگی و یکتایی اوست. از نظر زرتشت، پیامبر موحد این دین، تنها اهورامزدا شایسته پرستش است: «او را با یاری «آرمیتی» می‌ستاییم و گرامی می‌داریم؛ او را که همواره مزدا اهوره خوانده می‌شود» (دوستخواه، ۱۳۸۸: ۵۳).

اما در شاهنامه خبری از نام اهورامزدا نیست و «یزدان» یا «ایزد» واژه‌ای است که معادل اهورامزدا قرار گرفته و خدای یکتا و آفریننده نیک و بد است:

تو هرگز مگرد از ره ایزدی
که نیکی از او یست و هم زو بدی
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۱۵۸)

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید
بدان تا توانایی آمد پدید
(فردوسی، ۱۲۹۴: ۱/۲)

در شاهنامه، دیگر خدایان یا ایزدان دیگر که در ادیان پیشین، اساطیر گذشته و متون پهلوی و اوستایی وجود داشتند، حضور ندارند. از سوی دیگر باید توجه داشت مخاطبان

فردوسی ایرانیان مسلمان قرن چهارم و پنجم هجری هستند و فردوسی شیعه‌مذهب با دمیدن روح یکتاپرستی و امتزاج اندیشه اسلامی با باورهای ایرانیان کهن، هویت تازه‌ای به آنان بخشیده است. این همان خاصیت تبدیل تدریجی اسطوره به حماسه است که اندک‌اندک از جلوه‌های شگفت‌انگیز شخصیت‌ها و رویدادها کاسته می‌شود و جنبهٔ عاقلانه‌تر و عادی‌تری به خود می‌گیرند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۷۱)؛ از این رو ایزدان گذشته در شاهنامه به انسان تبدیل شده‌اند و ویژگی‌های آنان در برخی شاهان و پهلوانان نمود پیدا می‌کند. چنان‌که «زروان به‌عنوان خدای زمان با چهرهٔ جدید زال نمایان می‌شود» (خوارزمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۴) یا ایزد وایو (وای) که ایزد باد و هواست در حماسه‌های ایرانی به شکل کیکاووس با ویژگی‌های شخصیتی مثبت و منفی ظاهر می‌شود (فاتحی و شهریاری، ۱۳۹۹: ۱۹۵-۱۹۴). این تبدیل شخصیت‌ها و تغییرات از اسطوره تا حماسه در قالب الگوهایی چون دگرگونی، شکستگی، ادغام، انتقال، حذف، قلب، جابه‌جایی، ورود عناصر بیگانه، ورود عناصر فرهنگ عامیانه و غیره قابل بررسی هستند (ن.ک: آیدنلو، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۳؛ خوارزمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۴-۶۶).

رابطهٔ انسان و ایزدان (اهورامزدا) در شاهنامه رابطه‌ای است براساس یکتاپرستی و انسان حاضر در شاهنامه تنها خداوند یکتا را آفرینندهٔ آسمان و زمین، روشنی و تاریکی، نیکی و بد و همه موجودات خیر و شر می‌داند. شاهان به فرمان ایزد و به خواست او تاج بر سر می‌نهند (ن.ک: فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۳۶). پهلوانان پیش از آغاز نبرد و پس از پیروزی در بارگاه او به خاک می‌غلطند و نیایش می‌کنند (همان: ۱/۲۲۴). بهرام گور زور و قدرت خود را ایزدی می‌داند (همان: ۳/۴۹۷) و رستم، بزرگ‌ترین پهلوان شاهنامه چنین می‌گوید: *تهمت‌ن چنین گفت کاین زور و فر یکی خلعتی باشد از دادگر* (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۶۱۵)

همچنین باید گفت تصور انسان - خدا یا انسانی برخوردار از نیروی خدایی یا فوق‌طبیعی، به دورهٔ اولیه دین تعلق دارد که خدا و انسان هنوز موجوداتی از یک سنخ پنداشته می‌شدند (فریزر، ۱۳۹۲: ۱۳۲-۱۳۱) و وجود چنین انسان - خدایی در شاهنامه که فردوسی، روح روزگار و شخص خود را همراه با باورهای یکتاپرستانهٔ اسلامی بر آن افزوده است (مسکوب، ۱۳۵۱: ۱۸۴) جایی ندارد؛ هرچند شاهان و پهلوانانی با

قدرت‌های شگفت‌انگیز - که از ویژگی‌های اصلی حماسه‌هاست - در آن کم نیست؛ بنابراین همه شاهان و پهلوانان شاهنامه کاملاً خداپرست معرفی شده‌اند و هیچ خواننده دقیقی جز این احساس نخواهد کرد (نولدکه، ۱۳۵۷: ۷۴).

۳-۱-۲. سروش

سروش یا سرئوش از مهم‌ترین ایزدان مزدایی به شمار می‌رود و البته گاهی نیز هفتمین امشاسپند به جای سپندمینو معرفی شده است (بویس، ۱۳۸۱: ۲۱۵). او زمانی که جزء ایزدان به شمار می‌رود، نیرویی فراطبیعی و یاری‌گر پهلوانان و شاهان است و «در پیکار علیه دیوان و جادوگران وظایف خاصی دارد» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۲۴) و زمانی که در نقش فرشته ظاهر می‌شود، فرشته «اطاعت، پیروی و فرمانبرداری از اوامر ایزدی است و همه را به پیروی از راه نیک برمی‌انگیزد» (رضی، ۱۳۴۶: ۷۶۳).

در شاهنامه از نقش ایزدی سروش خبری نیست و او در حقیقت پیک ایزدی، فرشته رضا و تسلیم در برابر خداوند و معادل جبرائیل در اسلام است؛ بنابراین بین او و انسان در شاهنامه دو رابطه کلی و اساسی وجود دارد که رابطه اول براساس همان باور فرشته‌بودن سروش در اساطیر شکل می‌گیرد و او از جانب ایزدان پیغام‌هایی برای انسان می‌آورد که این عمل را می‌توان در داستان کیومرث و انتقام او از اهریمن، (ن.ک: فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۱۳)، داستان فریدون و مانع کشته‌شدن ضحاک (همان: ۱/۴۸)، داستان خواب‌دیدن گودرز درباره کیخسرو (همان: ۱/۴۲۰)، داستان هدایت کیخسرو به جهان دیگر، (همان: ۱/۸۹۶) و غیره دید. رابطه دوم سروش و انسان که براساس همان کارکرد اسطوره‌ای نجات‌بخشی و یاری‌گری سروش به انسان‌های نیک شکل گرفته است، در ماجرای نبرد خسرو پرویز با بهرام چوین دیده می‌شود که سروش در لباسی سبزرنگ ظاهر شده است و خسرو پرویز را از تنگنای مرگ نجات داده است و با خود می‌برد:

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| همانگه چُن از کوه برشد خروش | پدید آمد از راه فرخ سروش |
| همه جامه‌اش سبز و خنگی به زیر | ز دیدار او گشت خسرو دلیر |
| چو نزدیک شد دست خسرو گرفت | ز یزدان پاک این نباشد شگفت |
| چُن از پیش بدخواه برداشتش | به آسانی آورد و بگذاشتش |

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۴/۹۵۳)

۳-۱-۳. سیمرغ

سیمرغ براساس متون اوستایی پرنده‌ای است اسطوره‌ای که پس از سروش، مهم‌ترین چهره‌ ایزدی است و در اسطوره و حماسه نماد پزشک و حکیمی خردمند و داناست که با پره‌های خود که نشانه‌ای از «جاودانگی» اوست، مشکلات پزشکی و درمانی انسان‌های نیک را حل می‌کند (رضی، ۱۳۸۱: ۵۷۶). حتی برخی پژوهشگران بر این باورند که سیمرغ در شاهنامه «نقش خدا» را بازی می‌کند که هرگاه از همه چیز ناامید می‌شویم، به سوی او دست نیاز دراز می‌کنیم و از او کمک می‌خواهیم (شکراله‌پور، ۱۳۸۹: ۳۵)، اما در حقیقت، سیمرغ در شاهنامه یکی از موجودات فراطبیعی اهورایی است که راهنما، پیشگو و یاری‌گر انسان است؛ باین‌حال در شاهنامه شاهد دو برداشت متفاوت از این پرنده هستیم. در برداشت اول که به نظر می‌رسد حاصل رویکرد و باورهای پیش از زرتشتی است، سیمرغ همان پرنده اهورایی است که در پرورش زال، تولد رستم و درمان زخم‌های رستم در نبرد با اسفندیار و راهنمایی او برای از پای درآوردن اسفندیار و یاری جهان‌پهلوان اسطوره‌ای ایران یعنی رستم و خانواده او نقش مهم و مؤثری دارد. در برداشت دوم با مرغی خارق‌العاده اما تبه‌کار و شوم و اهریمنی مواجه می‌شویم که ظاهراً جفت همان سیمرغ اول است و به دست اسفندیار در خون پنجم او کشته می‌شود:

که آن جفت من، مرغ با دستگاه
به دستان و شمشیر کردش تباه
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۱۸۵)

اما این برداشت دوم از سیمرغ در شاهنامه، احتمالاً ساخته و پرداخته زرتشتیانی است که اسفندیار را به‌عنوان مبلغ دین زرتشتی، دارای شخصیتی مقدس دانسته و به سبب دید منفی که به قاتل او یعنی رستم و وابستگان او داشته‌اند، سیمرغ را نیز به سبب ارتباطش با زال و رستم، پرنده‌ای شوم و اهریمنی معرفی می‌کنند؛ وگرنه سیمرغ در حقیقت جزء موجودات اهورایی اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی است.

۳-۱-۴. اسرافیل

اسرافیل یکی از چهار فرشته مقرب در ادیان الهی یعنی، اسلام، مسیح و یهود است (کجایی حصار، ۱۳۸۵: ۷۴)، اما در شاهنامه فقط یک بار ظاهر می‌شود و آن هم در داستان اسکندر و در جریان سفر او برای یافتن آب حیات است که بر سر کوهی با او

دیدار کرده و او را از حرص و آز، جهان‌گشایی و کشتن انسان‌های دیگر بر حذر می‌دارد (ن.ک: فردوسی، ۱۳۹۴: ۳/۳۲۰)؛ بنابراین این فرشته نیز جزء موجودات فراطبیعی اهورایی شاهنامه محسوب می‌شود که سعی در هدایت انسان‌ها به راه راست و جلوگیری از کشتار آن‌ها دارد؛ به‌ویژه که اسکندر با لشکرکشی به ایران سبب نابودی امپراطوری هخامنشیان و کشته‌شدن دارا می‌شود؛ هرچند داستان‌های اسکندر احتمالاً از روی اسکندرنامه عربی به فارسی برگردانده شده‌اند و همین مسئله سبب ظهور نام چنین فرشته‌ای در شاهنامه شده است.

۳-۲. موجودات فراطبیعی اهریمنی

از موجودات فوق‌طبیعی که در گروه موجودات شر و اهریمنی قرار گرفته‌اند و در شاهنامه نمود یافته‌اند و در رابطه با انسان دارای نقش و خویشکاری هستند، می‌توان خود اهریمن، دیوان، اژدها، پری و یاجوج و ماجوج را نام برد.

۳-۲-۱. اهریمن (ابلیس)

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، براساس باورهای مبتنی بر آیین زروانی، اهریمن به مدت ۱۰ هزار سال (یا چندین دوره سه‌هزارساله) فرمانروای جهان شد و طی این مدت یا پس از آن نیز پیوسته به ستیز با اهورامزدا پرداخت و ایزدی است که در رأس نیروهای شر و بدی قرار می‌گیرد. در آیین زروان و مهر، انسان اهریمن را پرستش می‌کند و برای او قربانی‌هایی می‌آورد؛ با این حال طبق باور آن‌ها نیز اهریمن در پایان جهان با تمام نیروهایش از بین رفته و نابود می‌شود (اکبری مفاخر، ۱۳۸۸: ۱۰۰). از متون پارتی درباره اهریمن، تنها این اندازه می‌دانیم که پارت‌ها اهریمن را «شاهزاده تاریکی» می‌خواندند (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱: ۱۲۳). اهریمن در توصیفات مانویان، موجودی زشت و ترسناک، سوزاننده و نابودگر است. او دارای سری مانند شیر و دندان‌هایی چون خنجر است. بدنی چون اژدها دارد که چشمه‌های زهرآگین و مه‌های دودی از او بیرون می‌آید و در تاریکی می‌خزد و غیره (اکبری مفاخر، ۱۳۸۸: ۹۳). براساس متون اوستایی، دین اهریمن جادوگری و سلاحش دروغ است. گوهر وی سرد و خشک و جایگاهش تاریک و بدبو و کثیف است (فرننگ دادگی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)؛ به‌رحال در بسیاری از اساطیر، او آفریننده بدی‌ها و

همه موجودات شر است (بهار، ۱۳۸۷: ۳۱)، اما در شاهنامه و براساس همان باور اسطوره‌ای تقابل خیر و شر، اهریمن مقابل یزدان و همه نیروهای نیک قرار می‌گیرد. از همان داستان نخستین شاه، یعنی کیومرث، اهریمن به‌عنوان دشمن انسان ظاهر می‌شود و با دستیاران خود یعنی دیوان، سیامک فرزند کیومرث را از پای در می‌آورد:

به گیتی نبودش کسی دشمن
مگر در نهبان ریمن آهرمنا
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۱۲)

همچنین در بخش‌هایی از شاهنامه از اهریمن با نام ابلیس تعبیر شده است که این واژه نیز تنها چهار بار در شاهنامه ظاهر می‌شود که سه بار آن در داستان ضحاک تازی و یک بار در داستان رفتن کیکاووس به هاماوران است که هر دو داستان، عناصری از زبان عربی دارند و شاید به همین سبب، ابلیس جایگزین اهریمن شده است. برخی نیز معتقدند اهریمن، ابلیس و دیو هر سه از یک جنس یا گروه هستند و علت گوناگون‌پنداشتن آن‌ها در گذر زمان، گوناگون‌بودن نام آن‌هاست (سرامی، ۱۳۷۲: ۸۰۷).

در شاهنامه نمونه‌هایی از اهریمن‌پرستی زروانی و باورهایی در این باره نیز دیده می‌شود که می‌توان به باور ایرانیان به تأثیر اهریمن در تولد زال از نگاه سام اشاره کرد که از طعنه‌های مردم بیمناک است و زال را بچه دیو و بچه اهریمن می‌خواند:

از این بچه، چون بچه اهرمن
سیه پیکر و موی سر چون سمن
چون آیند و پرسند گردنکشان
چه گویم از این بچه بد نشان؟
چه گویم که این بچه دیو کیست؟
پلنگ دو رنگ است گر بربری ست
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۹۷)

همچنین در ماجرای جانشینی کیکاووس، او از کیخسرو و فریبرز می‌خواهد برای اثبات شایستگی خود به دژ بهمن که جایگاه اهریمنان و اهریمن‌پرستان است رفته و با شکستن آن باعث رهایی موبدان و مزدپرستان از رنج و آسیب آنان شود:

به مرزی که آنجا دژ بهمن است
همه ساله پرخاش آهرمن است
به رنج است از آهرمن، آتش پرست
نیارد بدان مرز موبد نشست
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۴۴۶)

این تضاد آیینی بین روشنایی و تاریکی در گذر زمان رنگ‌وبوی اساطیری به خود

گرفته و به داستانی نمادین بین نیروهای اهورایی و اهریمنی در دژ بهمن تبدیل شده است. نیروهای یاری‌گر اهریمن نیز در این دژ، گرمای سوزان هوا و آتش‌اند که طوس و فربرز از پس آن‌ها برنیامده اما کیخسرو که «بنده کردگار» و یزدان‌پرست است، در مبارزه‌ای دینی موفق به شکست اهریمن‌پرستان شده است و با توقف یک‌ساله در آنجا، آنان را مزدپرست کرده و آتشکده‌ای نیز به نشانه پیروزی دین اهورایی بر کیش اهریمنی در آنجا برپا می‌کند (اکبری مفاخر، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

نکته مهم در رابطه انسان و اهریمن این است که با وجود اینکه در جریان تبدیل اسطوره به حماسه، تغییراتی در شخصیت‌ها و حوادث داستان‌ها ایجاد می‌شود اما کلیت باورهای اسطوره‌ای ثابت مانده و تغییر نمی‌کند (خوارزمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۵)؛ بنابراین باور کهن تقابل نیروهای خیر و شر نیز در حماسه پابرجا مانده است و موجودات شر و اهریمنی پیوسته در صدد دشمنی و آسیب‌رساندن به نیروهای اهورایی هستند؛ چنان‌که در شاهنامه، اهریمن به صورت نمادین در شخصیت ضحاک تجلی می‌یابد. در اساطیر ایرانی ضحاک همان اژی‌دهاک یا اژدهای سه‌پوزه سه‌سر شش‌چشمی است که توسط اهریمن برای تباه‌کردن جهانیان آفریده شده است (دوستخواه، ۱۳۸۸: ۴۵۱) و ماجرای کشتن دو جوان در هر شب (تاریکی) برای مارهای دوش او، صورت پیشرفته و جدیدی از قربانی‌های خونین و وحشتناکی است که انسان‌ها در کیش‌های اهریمن‌پرستی و از ترس نیروهای ویرانگر طبیعت برای رهایی از خشم اهریمن و نیروهای شر تقدیم می‌کرده‌اند (اکبری مفاخر، ۱۳۸۸: ۹۸)؛ از همین روی رابطه انسان و اهریمن در شاهنامه براساس همان باور کهن تقابل نیروهای اهورایی و اهریمنی اما در صورت نمادین آن یعنی مبارزه شاهان و پهلوانان ایرانی با شاهان بیگانه و اهریمنی چون ضحاک و افراسیاب و غیره ادامه می‌یابد و فردوسی این تقابل را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند:

هر آن چیز کان نزره ایزدی ست
از آهرمنی، گرز دست بدی ست
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۹۱)

۲-۳-۲ دیو

واژه دیو نزد آریایی‌های هند و اروپایی، به معنی خدا بوده است و در زبان سنسکریت، Deva یا Daevah به معنی روشنایی یا خداست. در کتیبه هخامنشی خشایارشا، به شهری

اشاره شده است که دیوها در آن پرستش می‌شده‌اند و خشایار این معبد را ویران کرده است. برخی پژوهشگران بر این باورند که این دیوپرستی هیچ‌گاه در ایران به شکل کامل از رونق نیفتاد (ن.ک: زمردی و نظری، ۱۳۹۱: ۷۷). در آیین زرتشتی پرستندگان دیو را دئوسین^۱ می‌خواندند و دیوپرستی را بدعت و گناهی نابخشودنی می‌شمردند. براساس اصلاحاتی که زرتشت در باورهای مردم در راستای یکتاپرستی انجام داد، دیو در دین زرتشتی معنایی منفی گرفته و به نیروهای شر گفته شد (جلالی نایینی، ۱۳۸۵: ۶۵۶). بنا بر گاتها دیوان از نژاد «اک مَنه» هستند (دوستخواه، ۱۳۸۸: ۲۳) و در اوستا و متون پهلوی «اک مَنه» از آفریدگان اهریمن به شمار می‌آید (همان: ۴۹۲). در بندهش او دومین آفریده اهریمن دانسته شده که وظیفه‌اش پراکندن اندیشه شرارت و دشمنی میان مردم است (عیوضی، ۱۳۴۵: ۱۲).

در شاهنامه در ادامه جریان گذر از اسطوره به حماسه، خبری از پرستش دیوان نیست و از ظهور کیومرث تا دوره گشتاسپ، از دیوان سخن رفته است. دیوان قدیمی‌ترین دشمن ایران‌اند که آسیب‌شان پیش از تورانیان به ایران رسیده و تا دیرگاه ادامه داشته است (صفا، ۱۳۷۹: ۶۰۱). در نخستین برخورد انسان و دیو یعنی در داستان کیومرث، دیوان از دستیاران و یاوران اهریمن هستند و سیامک فرزند کیومرث را در نخستین تقابل نیروهای خیر و شر از بین می‌برند. آن‌ها موجوداتی فراطبیعی هستند که دارای چهره‌ها و بدن‌هایی زشت، سیاه و ترسناک‌اند. در ادامه شاهنامه آن‌ها از هوشنگ شکست خورده و طهمورث دیوبند نیز بسیاری از آنان را به بند می‌کشد و در قبال آزادی‌شان، نوشتن به سی زبان را از آنان فرا می‌گیرد.

در داستان جمشید، دیوان تحت اختیار اویند و از قدرت مهندسی برخوردارند. آن‌ها کاخ‌ها و گرمابه‌هایی برای او می‌سازند که سبب شگفتی انسان می‌شود:
 به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد
 به خشت از برش هندسی کار کرد
 (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۲۲)

در داستان جنگ مازندران، دیوان در خدمت شاه مازندران هستند و از این نمونه‌ها و قرائن دیگر در حماسه ملی ایران چنین برداشت می‌شود که دیوان احتمالاً دسته‌ای از

بومیان تنومند ایران بوده‌اند که برای دستیابی به قدرت برتر به مبارزه با مهاجمان آریایی پرداخته‌اند و مردمی فرهیخته و با فرهنگ و دارای هنر و دانش فراوان بوده‌اند (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۰۲). به‌ر صورت دیوان در بخش‌های اسطوره‌ای و پهلوانی شاهنامه حضور پررنگی داشته و از اصلی‌ترین دشمنان و مبارزانی هستند که گاهی به شکل انسان و یا حیوان ظاهر شده و دیگر نشانی از دیو اوستایی در نقش ایزدان ندارند. متون پهلوی در شاهنامه، به صورت عملی نمادین از تقابل خیر و شر در داستان‌های نبرد شاهان و پهلوانان ایرانی با دیوان بر جای مانده است که آن هم گستردگی دیرین را ندارد (بهار، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۱) و گاهی نیز به صورت رمزی به کار رفته و منظور از آن‌ها انسان‌های بد و ناسپاس خداوند است:

تو مر دیو را مردم بدشناس
هر آن کو بگشت از ره مردمی
کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
ز دیوان شمر، مشمرش آدمی
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/۶۳۲)

به‌رحال همه این موارد حضور دیوان در گروه موجودات اهریمنی و تقابل و مبارزه با انسان‌های نیک را در شاهنامه به‌خوبی نمایان می‌سازد.

۳-۲-۳. اژدها

اژدها در اوستا به صورت یک موجود پتیاره زردرنگ و شاخ‌داری معرفی شده است که اسبان و مردان را می‌بلعد و زهر فراوانی در دهان خود دارد و به وسیله گرشاسپ کشته می‌شود (دوستخواه، ۱۳۸۸: ۱۳۸). نبرد پهلوان با این موجود اهریمنی یک انگاره کهن اساطیری است که نه‌تنها در افسانه‌های هند و اروپایی و سامی بلکه در میتولوژی اقوام ابتدایی سراسر جهان با هزاران سیمای مختلف وجود داشته است (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۴۴). در شاهنامه این مضمون کهن به دو شکل نمود پیدا کرده است: یکی به صورت نبرد ظاهری و حقیقی پهلوان و اژدها که در داستان سام، خوان سوم رستم، خوان سوم اسفندیار، داستان شهر نرم پایان اسکندر، و داستان بهرام گور و اژدهای هندوستان روی داده است که در همه آن‌ها پهلوان موفق به کشتن اژدها شده و شر و آسیب او را از سر انسان‌ها کم می‌کند. دوم به صورت نمادین که در داستان ضحاک یا اژی‌دهاک نمایان

می‌شود که براساس اوستا نیرومندترین دروجی است که اهریمن برای نابودی جهان راستی و نیکی آفریده است (دوستخواه، ۱۳۸۸: ۱۳۸) با مارهایی بر دوش که تجسمی از خوی‌های اهریمنی و بیداد و ستم اوست (یوسفی، ۱۳۶۹: ۳۱)، و فریدون که در این داستان نماینده انسان اهورایی است، برای دفع آسیب و پلیدی و ناپاکی او به پا می‌خیزد. به‌طورکلی اژدها در ایران نشانه دژمنشی و دیوخویی است (کویاجی، ۱۳۸۳: ۲۲۴).

توضیح این نکته نیز ضروری می‌نماید که کرم هفت واد در بخش تاریخی شاهنامه که طبق توصیف فردوسی موجودی اهریمنی و دشمن جهان‌آفرین (ن.ک: فردوسی، ۱۳۹۴: ۴/۶۸۱) است، نمود دیگری از همان اژدهای اسطوره‌ای است که در این داستان به دست اردشیر کشته می‌شود (بهار، ۱۳۸۶: ۳۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۴۱۳) و توصیف فردوسی از رنگ سیاه بدن او با سر و پستی زردرنگ، یادآور همان اژدهای زردرنگ و شاخدار و اهریمنی است که براساس اوستا به دست گرشاسپ کشته می‌شود:

همی تنگ شد دوکدان از تنش
چو مشک سیه گشت پیراهنش
به مشک اندرون پیکر و زعفران
سر و پشت او از کران تا کران
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۳/۳۶۳)

۴-۲-۳. پری

پری در روزگار پیش از زرتشت در ایران، ایزدبانوی باروری و زایش بود و برکت، فرزندزایی، جاری‌شدن آب‌ها و سرسبزی گیاهان و مرغزاران به نیروی او بستگی داشت و این ایزدبانو به‌طورکلی با آب در پیوند بود (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۷۷)؛ بنابراین در گروه نیروهای اهورایی و نیک جای داشت اما پس از زرتشت، به سبب خاصیت سیال‌بودن اسطوره که معمولاً با هر دین و آیین جدیدی به رنگ باورهای آن دین و آیین درمی‌آید (مدرسی و مظفری، ۱۳۹۵: ۶۳)، کارکرد مثبت و نیک پری نیز تغییر کرده و در کنار کرپان‌ها، کوی‌ها، ستمکاران، گمراه‌کنندگان، گرگ‌ها و راهزنان جزء نیروهای خدمتکار اهریمن قرار گرفت (ن.ک: دوستخواه، ۱۳۸۸: ۲۷۳)؛ از همین روی، در ابیات مختصری از شاهنامه نیز که از پری نام برده شده است، هر دو دیدگاه اسطوره‌ای فوق در آن بازتاب یافته است. در آغاز شاهنامه سروش «بسان پری یی پلنگینه پوش» نزد سیامک آمده و او را از سوءقصد اهریمن آگاه می‌کند و پس از کشته‌شدن سیامک، باز می‌بینیم که پری در

کنار دام و دد دیگر در لشکر هوشنگ قرار گرفته و به مبارزه با اهریمن و دیوان می پردازد که نشان از بازماندن ویژگی های ایزدی و نیک پری پیش از زرتشت در اساطیر است:
پری و پلنگ انجمن کرد و شیر
ز درندگان ببر و کاس دلیر
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۱۳)

اما در داستان بیژن و منیژه، زمانی که افراسیاب بیژن را دست بسته در بارگاه خود حاضر کرده و از او علت آمدنش به توران و پرده سرای خود را جویا می شود، بیژن از ترس جان به دروغ متوسل شده و گناه را به گردن پری می اندازد. در اظهارات او نشانه هایی از اهریمن و افسون و جادوگری دیده می شود که نماینده باورهای زرتشتی به قرار گرفتن پری در نیروهای اهریمنی و آسیب رسان به انسان هاست:

پری یک به یک ز اهریمن کرد یاد
میان سواران در آمد چو باد
مرا ناگهان در عماری نشاند
بر آن خوب چهره فسونی بخواند
پری بی گمان بخت برگشته بود
که بر من همی جادوی آزمود
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/۶۵۰)

۲-۵. یاجوج و ماجوج

در ادامه داستان های شگفت اسکندر در شاهنامه، داستانی از موجودات فراطبیعی و عجیب و غریب آمده است که بی شک برگردانی از متن اسکندرنامه عربی است و هیچ پیشینه ای از آنها در اسطوره های اوستایی و ایرانی دیده نمی شود. در این داستان، یاجوج و ماجوج موجوداتی کوچک، با چهره ای سیاه و بدنی پُر از مو و دندان هایی چون گراز و گوش هایی بزرگ توصیف شده اند که شب ها یک گوش خود را بستر کرده و گوش دیگر را چون چادری بر روی خود می اندازند. آنها هنگام بهار و سالی یک بار گوشت خوار شده و از کوهستان به انسان ها حمله ور می شوند (ن.ک: فردوسی، ۱۳۹۴: ۳/۳۲۱)؛ از همین روی ما آنها را در گروه موجودات اهریمنی شاهنامه قرار دادیم که در پی دشمنی و آسیب زدن به انسان ها هستند و در نهایت اسکندر با ساختن سدّی فولادی از آسیب آنها جلوگیری می کند.

نتیجه‌گیری

در جریان گذر از اسطوره به حماسه و براساس شاهنامه، تغییرات فراوانی در باورهای دینی و اعتقادی ایرانیان ایجاد شده است اما کلیت باور به دو گروه از موجودات خیر و شر همچنان در داستان‌های شاهنامه باقی مانده است و هریک از این موجودات در رابطه با انسان و زندگی او دارای نقش و کارکرد خاص خود هستند؛ از همین روی بسیاری از ایزدان پیشین و اسطوره‌ای ایران در شاهنامه در قالب انسانی شاهان یا پهلوانان تجسم یافته و یزدان (اهورامزدا) تنها خدای آفریننده نیک و بد و شایسته پرستش معرفی می‌شود و انسان حاضر در شاهنامه کاملاً یکتاپرست است.

سروش پیک و پیام‌آور یزدان است که در رابطه با انسان دارای دو نقش پیام‌آوری از سوی ایزد و یاری‌گری و نجات‌بخشی به فرمان اوست. سیمرغ نیز یکی دیگر از موجودات فراطبیعی و اهورایی شاهنامه است که براساس باورهای پیش از زرتشت، راهنما و یاری‌گر انسان است اما براساس باورهای زرتشتی که در داستان هفت‌خوان اسفندیار نمود یافته، موجودی شوم و اهریمنی به شمار می‌رود. اسرافیل نیز یکی دیگر از موجودات فراطبیعی و اهورایی است که از اسکندرنامه‌های عربی و تحت تأثیر دین اسلام وارد شاهنامه شده است.

از گروه موجودات فراطبیعی شر و اهریمنی نیز خود اهریمن، دیو، اژدها، پری و یاجوج و ماجوج در شاهنامه نمود پیدا کرده است و با انسان مرتبط می‌شوند. اهریمن در شاهنامه دیگر ایزدی شر نیست بلکه موجودی شر و دشمن انسان است و به همراه یاوران خود، همواره در پی آسیب‌زدن به وی است. او نیز در برخی دیگر از داستان‌های شاهنامه در قالب انسانی مجسم شده و در وجود شخصیت‌هایی چون ضحاک، افراسیاب و غیره ظاهر می‌شود و به دشمنی و کشتن انسان‌ها می‌پردازد. دیوان نیز از یاوران اصلی اهریمن در شاهنامه بوده‌اند و مبارزه آنان با ایزدان خیر اسطوره‌ای، به نبرد با پهلوانان و شاهان ایرانی تبدیل می‌شود. اژدها هم یکی دیگر از یاوران اهریمن است که در بسیاری از داستان‌های شاهنامه به مبارزه و دشمنی با انسان پرداخته است و در نهایت به دست شاهان یا پهلوانان کشته می‌شود.

پری در شاهنامه، براساس باورهای پیش از زرتشت موجودی اهورایی و نیک و

یاری‌گر انسان است، ولی براساس باورهای زرتشتی به موجودی اهریمنی و در کنار جادوان و دیوان تبدیل می‌شود. یاجوج و ماجوج نیز که از ادیان دیگر و تحت تأثیر ترجمه‌های عربی اسکندرنامه وارد شاهنامه شده‌اند، از موجودات فراطبیعی و اهریمنی دیگر در شاهنامه به حساب می‌آیند که دشمن انسان بوده و در پی آسیب‌زدن به اویند. در نهایت می‌توان گفت انسان شاهنامه انسانی یکتاپرست و موحد است و دیگر از چندگانه‌پرستی آیین‌های پیشین توسط شخصیت‌های شاهنامه خبری نیست. فردوسی داستان‌های شاهنامه را در گذر از جریان اسطوره به حماسه متناسب با باورهای یگانه‌پرستانه جامعه اسلامی و ایرانی قرن چهارم و پنجم هجری به شعر درآورده است و اگرچه رد پای بسیاری از اندیشه‌های کهن در این داستان‌ها قابل پیگیری و بررسی است، ایزدان خیر و شر اسطوره‌ای از مقام ایزدی خود تنزل یافته و در قالب شخصیت‌های مثبت و منفی در شاهنامه ظاهر می‌شوند.

کتابنامه

- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۶۶)، *زرتشت، مزدیسنا و حکومت*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶)، «نیایش و نیروی جادویی آن»، مجموعه مقالات «زبان، فرهنگ و اسطوره»، تهران: معین.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۵)، «ارتباط اسطوره و حماسه»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال پنجم، شماره دهم.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸)، *از اسطوره تا حماسه*، تهران: سخن.
- ابراهیمی، معصومه (۱۳۸۹)، «نقد اسطوره‌شناختی دیوها و موجودات ماورایی در داستان سلیم جواهری»، *نقد ادبی*، سال ۳، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، *اسطوره، بیان نمادین*، تهران: سروش.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، *اسطوره آفرینش در آیین مانی*، تهران: کاروان.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۸)، «اهریمن‌پرستی زروانی و نمونه‌های بازمانده از آن»، *مطالعات ایرانی*، دانشگاه باهنر کرمان، سال هشتم، شماره ۱۹، پاییز.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۹)، *درآمدی بر اهریمن‌شناسی ایرانی*، تهران: ترفند.
- الیاده، میر چا (۱۳۶۲)، *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، *ادیان آسیایی*، تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۸)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگاه.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶)، *جستاری در فرهنگ ایران*، به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره.
- بویس، مری (۱۳۸۱)، *زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: ققنوس.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا (۱۳۸۵)، *گزیاده ریگ‌ودا*، تهران: نشر قطره.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۸)، *اوستا*، تهران: مروارید.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۳)، *تاریخ ده‌هزارساله ایران*، ج ۱، تهران: اقبال.
- خوارزمی، حمیدرضا؛ صرفی، محمدرضا؛ مدبری، محمود؛ شریف‌پور، عنایت‌اله (۱۳۹۲)، «تکوین و تحول قهرمانان در گذر از اسطوره به حماسه»، *مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال ۹، شماره ۳۳، زمستان.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱)، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- رضی، هاشم (۱۳۴۶)، فرهنگ نام‌های اوستا، تهران: فروهر.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱)، دانشنامه ایران باستان، ج ۱، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، تاریخ مردم ایران، ج اول، تهران: امیرکبیر.
- زمردی، حمیرا؛ نظری، زهرا (۱۳۹۱)، «خاستگاه و رد پای دیو و اهریمن در ادب کهن فارسی»، *بوستان ادب*، دانشگاه شیراز، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۱۱، بهار.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۲)، *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: علمی و فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵)، «پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران»، *سایه‌های شکارشده*، تهران: طهوری.
- شکراله پور، فریبا (۱۳۸۹)، «بررسی نقش سیمرغ و دیو از منظر شاهنامه»، *ماهنامه حافظ*، شماره ۷۰، خرداد.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
- شیرخدایی، ملیحه؛ قنبری، بخشعلی (۱۳۹۱)، «نام‌های اهورامزدا در اوستا»، *پژوهشنامه ادیان*، سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان.
- صفا، ذبیح‌اله (۱۳۷۹)، *حماسه سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- عیوضی، رشید (۱۳۴۵)، «مظاهر شر در آیین زرتشتی»، *مجله دانشکده ادبیات تبریز*، سال هجدهم، شماره اول، پاییز.
- قائمی، فرزاد؛ یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، «اسب پرتکرارترین نماد گونه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن الگوی قهرمان»، *مجله زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۴۲.
- فاتحی، اقدس؛ شهریاری، حسن (۱۳۹۹)، «سیر تحول ایزد وای از اسطوره به کیکاووس در حماسه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی»، سال ۱۶، شماره ۵۸، بهار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- فرنیغ، دادگی (۱۳۸۵)، *بندهش*، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- فریزر، جیمز جورج (۱۳۹۲)، *شاخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- فولادی، محمد؛ غلامی، زهرا (۱۳۹۸)، «نیروهای فراطبیعی و نقش آن‌ها در طومار هفت‌لشکر»، *نثرپژوهی ادب فارسی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۲۲، شماره ۴۵، بهار و تابستان.
- کجایی حصار، حجت (۱۳۸۵)، «موجودات موهوم در شاهنامه»، *ماهنامه حافظ*، شماره ۲۷، فروردین.

- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۵)، *نامه باستان*، ج ۵، تهران: سمت.
- کومن، فرانتس (۱۳۸۰)، *آیین پُر رمز و راز میتراپی*، ترجمه هاشم رضی، تهران: بهجت.
- کویاجی، جهانگیر کوورجی (۱۳۸۳)، *اژدها در اساطیر*، تهران: توس.
- مدرسی، فاطمه؛ مظفری، وزیر (۱۳۹۵)، «اسطوره شاهان پیشدادی در متون تاریخی»، متن پژوهی ادبی، سال ۲۰، شماره ۶۹، پاییز.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۱)، *سوگ سیاوش*، تهران: خوارزمی.
- نولدکه، تئودر (۱۳۵۷)، *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، تهران: سپهر.
- وندیاد (۱۳۲۷)، *به کوشش محمدعلی حسنی*، حیدرآباد: دکن.
- هینلز، جان (۱۳۷۳)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹)، *چشمه روشن*، تهران: علمی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷)، *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.